

همگون شدن هویت‌های فرهنگی در بستر جهان‌شمولی با رویکرد حقوق فرهنگی

علی فقیه حبیبی^۱، کیوان صدقاتی^۲، رسول فلاح زرگران^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

چکیده

یکی از مسائل مطرح‌شده در حوزه صلح جهانی، جهانی‌شدن فرهنگ و همگون‌سازی آن است که با توجه محوریت انسان در حوزه مسائل فرهنگی، این مهم باید با پذیرش و اقناع آن از سوی افراد صورت پذیرد و نمی‌توان آن را بر فرد و جامعه تحمیل کرد. توجه به مسائل فرهنگی یکی از مبانی حقوق بشر است که از آن به حقوق فرهنگی تعبیر گردیده و آن‌گونه که باید و شاید به آن پرداخته نشده است. هدف از پژوهش حاضر همگون‌شدن هویت‌های فرهنگی در بستر جهان‌شمولی با رویکرد حقوق فرهنگی است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که توجه به حقوق فرهنگی می‌تواند تأثیرات مثبت و فراوانی در زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز افراد بشر داشته باشد؛ از این رو باید با ارائه الگوی مناسب در راستای فرایند همگون‌شدن فرهنگ‌ها و بسترسازی برای پذیرش همگانی فرهنگ جهانی گام برداشت تا با اقناع عموم انسان‌ها، ضمن به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و توجه جدی به حقوق فرهنگی به سمت بستر جهان‌شمولی حرکت کرد.

واژگان کلیدی: جهان‌شمولی، حقوق بشر، فرهنگ، حقوق فرهنگی، هویت فرهنگی

مقدمه

^۱ دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

faghih.habibi@gmail.com

^۲ استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران keyvan.sedaghati@gmail.com

^۳ دانشجوی دکترا، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران rasoolfallah@gmail.com

فرهنگ در طول زمان و در مکان های مختلف به اشکال مختلف ظهور نموده. این تنوع ریشه در وحدت و تکثر هویت گروه ها و جوامع انسانی دارد. کثرت گرایی فرهنگی جلوه حقوقی واقعیت تنوع فرهنگی و تکثر فرهنگی که از ضروریات دموکراسی است، منشأ تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت های خلاقانه می باشد که اساس زندگی عمومی و تنوع فرهنگی عامل توسعه و مبنای توسعه حقوق بشر است. التزام و دفاع از تکثر فرهنگی در عین التزام جهان شمولی حقوق بشر، در اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مصوبه سال ۲۰۰۱ یونسکو مورد تأکید قرار گرفته.

ماده ۱ این اعلامیه ضمن اشاره به این نکته که فرهنگ در زمان و مکان نموده های گوناگونی داشته و دارد، بر کثرت و منحصر به فرد بودن جوامع بشری به عنوان خاستگاه و ریشه تکثر و تنوع فرهنگی تأکید می کند.

نکته قابل توجه در این ماده که بی تردید یکی از بنیادی ترین ایده های این اعلامیه است تأکید بر این نکته که فرهنگ ها میراث مشترک بشریت هستند، اما تدوین کنندگان اعلامیه به خوبی می دانستند که موضوع فرهنگی تنوع و کثرت گرایی می تواند بهانه ای برای نقض سیستماتیک حقوق بشر باشد؛ بنابراین قسمت اول این اعلامیه به موضوع تنوع فرهنگی و حقوق بشر می پردازد. بر اساس ماده چهارم این اعلامیه، هیچ کس نمی تواند تنوع فرهنگی را دلیلی برای نقض یا محدود کردن حقوق بین المللی بشر قرار دهد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

تنوع فرهنگی نتیجه اجرای حقوق بشر و آزادی های اساسی است و به عبارتی یکی از مصادیق این حقوق و آزادی هاست. همه انسان ها فارغ از اینکه چه فرهنگی دارند، کرامت ذاتی دارند و احترام به این کرامت ذاتی، احترام به تنوع فرهنگی جهان را ایجاد می کند و هرگز کاری برای مخدوش کردن آن انجام نمی دهد. در واقع تنوع فرهنگی مبتنی بر یک ارزش مشترک در همه فرهنگ هاست که آن ارزش مشترک، کرامت همه انسان هاست (شریفان، ۱۳۹۳: ۷۶). طرفداران جهان شمولی از جهانی بودن همه آداب و رسوم، ارزش ها و باورها صحبت نمی کنند، بلکه از تعداد کمی از هنجارهای اجتماعی که همان هنجارهای اساسی حقوق بشر هستند صحبت می کنند. هرگونه وابستگی نژادی و فرهنگی نزد همه اقوام و ملل محترم است و باید مورد احترام قرار گیرد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۸: ۱۴۸)؛ بنابراین بحث انکار ارزش ها و هنجارهای فرهنگ ها به طور کامل نیست، بلکه به دلیل وجود هنجارهای مشترک انسانی است که

همه فرهنگ‌ها به آن معتقدند. مسئله جهان‌شمولی حقوق بشر در صورتی که اصل متغیر پذیری آن پذیرفته شود قابل انطباق با موازین اسلامی نیز می‌باشد زیرا معیارها و موازین که در اسلام به‌عنوان حقوق ذاتی یا اکتسابی ثابت بشر پذیرفته شده اختصاص به امت اسلامی ندارد و مخاطب و مکلف در نظام حقوقی اسلام همه بشریت است و فراگیری احکام و حقوق ثابت‌شده در شریعت اسلام که از آن به جهان‌شمولی تعبیر می‌شود، امری مسلم و تردیدناپذیر است. جهان‌شمولی و جاودانگی در خصلت ذاتی شریعت الهی و اسلامی می‌باشد و حقوق بشر بخشی از این شریعت می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۵۶).

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در راستای موضوع پژوهش حاضر صورت گرفته که تنها پاسخ‌گوی بخشی از مسئله موردنظر نویسنده می‌باشد. برای نمونه: فضائی و کرمی (۱۳۹۹) در پژوهش «تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی» دریافتند که از بدو تأسیس سازمان ملل متحد، مفهوم فرهنگ سه تفسیر تکاملی را تجربه کرد: فرهنگ به‌عنوان فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌عنوان فرهنگ‌عامه و فرهنگ به‌عنوان سبک زندگی. این روند در حال تحول نشان‌دهنده توجه روزافزون به اهمیت تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل جاری و در نتیجه ارتقای حقوق فرهنگی بشر است.

حسینی (۱۳۸۴) در پژوهشی به بررسی «هویت، تفاوت‌ها و جهان‌شمولی حقوق بشر» پرداخت و دریافت، در نگرش اسلامی، حقیقت وجودی انسان «از خدا» و «به‌سوی خدا» و «مستعد برای نیل به کمال شایسته انسانی است و اگر این هویت در شناخت بشر (موضوع حقوق بشر) و پی‌ریزی حقوق او مدنظر قرار گیرد، سایر تفاوت‌ها در پرتو این وحدت ماهوی قابل علاج است و با جهان‌شمولی حقوق بشر منافات ندارد. به همین دلیل حقوق بشر اسلامی به خاطر اعتناء بر فطرت مشترک و نیز قاعده الزام و احترام به فرهنگ‌های دیگر بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز، جهان‌شمول است؛ اما حقوق بشر غربی به دلیل ریشه داشتن در فرهنگ الحادی و لیبرالیستی با اندیشه‌های «خویش‌من مالکی»، «نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی»، «فرجام‌انکاری» و «لذت‌گرایی» به‌جای اندیشه تعالی بشر، هویت واقعی انسان را نادیده گرفته و در نتیجه هرگونه تفاوت عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، نژادی و ... جهان‌شمولی حقوق بشر را با چالش جدی مواجه

می‌سازد؛ زیرا هر یک از این تفاوت‌ها، سبب شکل‌گیری هویت متفاوت از دیگری می‌شود.

لذا مسئله و مشکل اصلی این است که علی‌رغم تلاش جامعه بشری به سمت همگرایی و نزدیک شدن آداب، رسوم و فرهنگ‌ها با یکدیگر که با تشکیل اتحادیه‌های فراوان در رشته‌های مختلف به دنبال آن است تاکنون همگونی و همبستگی قابل قبول محقق نشده و برای شناسایی و رفع موانع موجود اقدام مؤثری صورت نپذیرفته است؟ با درک این واقعیت تلخ برانیم تا در راستای سیر طبیعی جهان به‌جای همگون سازی، نظریه همگون شدن ارزش‌ها و هویت‌های فرهنگی متمایز در بستر جهان شمولی حقوق فرهنگی را مطرح نماییم و زمینه‌های تحقق این مهم و نیز مشکلات و موانع پیش روی آن را شناسایی کنیم و با ارائه راهکارهای علمی و عملی با نگاه آینده‌پژوهانه گام مهمی در این راه برداریم؛ چراکه معتقدیم باید تلاش کنیم تا جهانی بسازیم مبتنی بر احترام به تنوع فرهنگی و در نهایت احترام به منزلت انسان‌ها و با ظهور فرهنگ حقیقی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل، رشد و تعالی همه انسان‌ها به‌دوراز هرگونه تبعیض را شاهد باشیم.

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱- هویت فرهنگی^۱

هویت فرهنگی در اصطلاح مردم‌شناسی عبارت است از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه مانند هنر موسیقی و ادبیات، زبان و آداب و رسوم و سنت‌های ملی و مذهبی، اعتقادات و غیره که در طول تاریخ نشان‌دهنده تمایز آن جامعه است. از جوامع دیگر برای مثال فرهنگ ایرانی با همه گستردگی خود دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌کند (طیبی، ۱۳۷۴: ۴۴).

واژه «هویت فرهنگی» به دو پدیده معاصر اشاره دارد: از یک سو بر یک برداشت درونی از پیوستگی یا بازشناسی یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ خاص و از سوی دیگر بر یک گرایش بیرونی در میان یک فرهنگ خاص به جهت سهمی که آن فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها در آن اشتراک دارد یا آنچه آن را از فرهنگ‌های دیگر متمایز می‌سازد (حسینی پاکدهی، ۱۳۸۴: ۸۸). از دیدگاه گیدنز، هویت فرهنگی با نوعی دل‌بستگی مرتبط است که

^۱ Cultural Identity

غالباً خودآگاه است، زیرا مبتنی بر تمایزات نمادین است (گیدنز، ۳۶: ۱۳۷۳). فرهنگ شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی سند تاریخی تلاش و خلاقیت، افتخارات و به طور کلی فراز و نشیب های افتخارآمیز یا آموزنده گذشته و حال یک ملت محسوب می شود. حفظ هویت فرهنگی هر ملتی در تعامل با سایر فرهنگ ها دغدغه میهن پرستانی است که از جانمایه آن فرهنگ سیراب شده اند و با لالایی آرامش بخش و روح نواز در بستر آن فرهنگ رشد و تکامل فکری و معنوی یافته اند (سعیدی کیا، ۲۳۸۵: ۲۳).

در یک رویکرد (رویکرد آمریکایی دهه ۱۹۵۰)، هویت فرهنگی به عنوان عامل تعیین کننده رفتار افراد و کم و بیش ماندگار و تا حدودی تغییرناپذیر؛ بنابراین هویت فرهنگی در درجه اول با هویت اجتماعی مرتبط است. هویت اجتماعی یک فرد از طریق مجموعه تعلقات او به نظام اجتماعی مشخص می شود و تنها به فرد مربوط نمی شود، بلکه گروه نیز دارای این هویت می باشد. هویت اجتماعی یک گروه به آن اجازه می دهد تا جایگاه خود را در گروه اجتماعی مشخص کند و شامل کسانی در گروه می شود که از جهاتی شبیه هم هستند؛ بنابراین هویت نوعی حالت درونی یک فرد یا گروه تلقی می شود که به آن ها هویت ثابت و معینی می بخشد...

در رویکرد دیگری که هویت فرهنگی «ابتدایی» نامیده می شود، بر این باورند که هویت قومی - فرهنگی اولین هویت است؛ زیرا وابستگی به قوم اولین وابستگی و مهم ترین وابستگی اجتماعی است زیرا تعیین کننده ترین پیوندها در آن وجود دارد. در هر دو رویکرد ذکر شده در بالا، هویت مبتنی بر معیارهای عینی مشترک است. معیارهایی مانند پیوندهای نسبی مشترک (وراثت، نسب)، یا زبان، فرهنگ، مذهب و ... مشترک.

در یک نگاه کلی، هویت فرهنگی نتیجه تعاملات مختلفی است که بین فرد و محیط اجتماعی دور و نزدیک صورت می گیرد. هویت فرهنگی شکلی از دسته بندی تمایز «ما و آنان» است که بر اساس تفاوت فرهنگی ما و آن ها است (کوش، ۱۳۸۲، ۱۴).

۱-۲- جهان شمولی حقوق بشر

در تمام اسناد بین المللی راجع به حقوق بشر اعم از جهانی، منطقه ای و فرا منطقه ای محتوای جهان شمولی آن ها مسلم فرض شده است. در مقدمه و متن اعلامیه جهانی

حقوق بشر علاوه بر عنوان اصلی آن چهار بار واژه جهان شمول^۱ به کار رفته است. منشور حقوق بشر و ملل آفریقا (۱۹۸۱)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۷۸)، اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره (۱۹۹۰)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (۱۹۵۰)، منشور حقوق بشر عربی (۲۰۰۴) و بسیاری از اسناد دیگر بر جنبه جهان شمولی حقوق بشر تأکید کرده اند؛ اما در حوزه دانشگاهی، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات حقوق بشر، بحث اثبات یا انکار جهانی بودن حقوق بشر است. طیف وسیعی از چالش ها، اعم از نظری و عملی، پیش روی تحول حقوق فرهنگی در عرصه جهانی است (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

در بخشی از ماده ۱ اعلامیه وین (۱۹۹۳) آمده است: «ماهیت جهان شمولی این حقوق و آزادی ها غیرقابل تردید است^۲». باید توجه داشت که این اعلامیه با اجماع به تصویب رسیده است؛ اما جهان شمول بودن حقوق بشر صرفاً در اسناد مورد اشاره قرار نگرفته بلکه در آرای دیوان بین المللی دادگستری نیز مورد اشاره بوده است. دیوان در قضیه نیکاراگوا^۳ در سال ۱۹۸۶ اشاره داشته است که «قواعد مربوط به رعایت حقوق بشر، داخل در قواعد حقوق بین الملل عام و همان طور که گفته شد تعهدات ناشی از آن در زمره تعهداتی است که در مقابل همه^۳ [می باشد]؛ یعنی رعایت آن، برای جامعه بین المللی آن چنان مهم است که می توان همه دولت ها را منتفع از حفظ و حمایت این حقوق دانست» (ممتاز، ۱۳۸۷: ۶۴).

۱-۳- حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی در کنار حقوق اجتماعی اقتصادی به عنوان یکی از حقوق بشر در نسل دوم حقوق بشر شناخته می شود. در منشور ملل متحد یکی از حقوق بشر حق فرهنگی است. حقوق فرهنگی در اسناد بین المللی و منطقه ای به ویژه در اسناد حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. تعاریف مختلفی از حقوق فرهنگی ارائه شده است. از نظر برخی حقوق فرهنگی حقوقی است که در روابط گروهی از مردم نسبت به فرهنگ و هنر آن ها برقرار می شود. حقوق فرهنگی حقوق بشری است که آزادی افراد را برای دسترسی و مشارکت در زندگی فرهنگی مورد نظر خود تضمین می کند (Elsa Stamatopoulou, ۲۰۰۷. p.۱۲).

^۱ Universal

^۲ World Conference on Human Rights, Vienna Declaration on Human Rights, 1993, No.1

^۳ Erga Omnes

اگرچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ به صراحت از حقوق فرهنگی حمایت نمی‌کند، اما دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر پویا از مواد مختلف کنوانسیون، حقوق ماهوی را تحت عنوان حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته است. اصولی که در رابطه با حقوق فرهنگی در عملکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است عبارت‌اند از: حق احترام به خانواده و زندگی خصوصی (ماده ۸)، آزادی فکر، عقیده و مذهب (ماده ۹)، آزادی بیان (ماده ۱۰) و حق آموزش (ماده ۲ پروتکل شماره ۱). از جمله اسناد مصوب شورای اروپا، مواردی که به حقوق فرهنگی توجه ویژه‌ای دارد عبارت‌اند از: منشور اجتماعی اروپا مصوب ۱۹۶۱، کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی مصوب ۱۹۸۵، کنوانسیون حفاظت از میراث باستانی مصوب. در سال ۱۹۹۲، منشور ورزش اروپا مصوب ۱۹۹۲، منشور اروپایی زبان‌های منطقه‌ای یا اقلیت مصوب ۱۹۹۲ و کنوانسیون استاندارد برای حمایت از اقلیت‌های ملی مصوب ۱۹۹۴.

۱-۴- همگون سازی و همگون شدن

همگون سازی بدین معناست که غرب مبنای فکری را به‌عنوان الگو به بشریت تحمیل می‌کند و جهان در پرتو این همگون سازی به تمام خواسته‌های غرب تن می‌دهد. غرب مدعی است که دنیا را به وحدت می‌رساند. از جمله مسائلی که در این راستا صورت گرفته است، تشکیل اتحادیه‌ها، شوراها، همکاری، تجارت واحد برای واحد، زبان واحد، فرهنگ واحد، آموزش واحد و حقوق فرهنگی واحد است. اجرای مبنای فکری غرب در دنیا، سلطه نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی غرب را در جهان تداوم می‌دهد و غرب را قادر می‌سازد تا دیکتاتورهای ضد انسانی را بر بشریت تحمیل نماید.

اما همگون شدن ریشه در اسلام دارد و مبنای فکری که از وحی نشئت گرفته و پیام‌آور وحی، نبی مکرم اسلام (ص) و امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند و پذیرای آن خواهد بود را به بشریت به‌عنوان الگو ارائه می‌دهد. راه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیت علیهم‌السلام) است. ما در مقابل غرب قانون خوب را داریم، قانونی که نشئت گرفته از شرع است، قانونی که خداوند متعال، آگاه به همه نیازهای انسانی فرد فرستاده است؛ از این رو همه‌جانبه و کامل است. رنج بشریت از فقدان قانون خوب نیست، رنج بشریت از فقدان مجریان صالح است که امید است با آمدن منجی آسمانی این

فقدان بشریت پایان یابد که این اعتقاد ریشه در قرآن و روایات مسلمان دارد. شیعیان برای همگون شدن دنیا دل به قیام جهانی انسان کامل یا موعود دارند. مقایسه همگون سازی و همگون شدن نشان می دهد که مبانی فکری اسلام برای همگون شدن دنیا جهت عزت انسان قرار داده شده است. طرح و اجرای این مبانی فکری برای همه بشریت است به دوراز هر رنگ، نژاد، ملیت و ... مبتنی فکری اسلام کامل بوده و رهاورد وحی و سعادت همه جانبه بشریت را خواهان است؛ اما در مقابل، مبانی فکری غرب برای همگون سازی در پی سلطه بر بشریت و برای رسیدن به اهداف خود است. این مبانی ناقص است و نگاهی تک بعدی به بشریت دارد. رشد همه جانبه بشریت را در پی ندارد و تنها برای برآورده ساختن نیازهای مادی بشر است؛ از این رو می توان گفت که غرب صلاحیت رهبری این همگون سازی را ندارد.

۲- روش پژوهش:

روش تحقیق حاضر توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری آن کتابخانه ای بوده است. ابزار پژوهش فیش برداری می باشد که با استناد به کتب، مقالات و سایت های مرتبط با موضوع تحقیق صورت گرفته است.

۳- یافته های پژوهش

۳-۱- جهان شمولی حقوق بشر در اسناد بین المللی

گستره وسیعی از چالش ها، اعم از نظری و عملی در مواجهه با تحول حقوق فرهنگی در عرصه جهانی قرار دارد. البته پس از جنگ جهانی دوم و شکل گیری نظام حقوقی بین المللی جدید، منشور ملل متحد اولین سند بین المللی است که در بند ۱ ماده ۳، در بیان اهداف سازمان ملل بر ضرورت همکاری بین المللی در حل مسائلی که جنبه فرهنگی دارد، تأکید کرده است (اسماعیلی، ۱۳۸۹).

در این راستا، منشور ملل متحد، ارائه گزارش و توسعه در مسائل فرهنگی به کشورهای عضو را در زمره وظایف و اختیارات شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قرار داده است. پس از منشور تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، ماده ۲۷ شناسایی و بهره مندی از حقوق فرهنگی به شرح زیر اختصاص یافت:

- ۱- هرکس حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی جامعه شرکت کند، از هنرها و فنون بهره‌مند شود و در پیشرفت علمی و ماهیت آن مشارکت داشته باشد.
- ۲- هر کس حق دارد از حمایت منافع مادی و معنوی آثار علمی- فرهنگی و هنری خود برخوردار شود.
- گام بعدی در توسعه حقوق فرهنگی با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ برداشته شد که در ماده ۱۵ این میثاق آمده است:
 - ۱- کشورهای عضو این میثاق حقوق زیر را برای هر شخص به رسمیت می‌شناسند:
 - الف- مشارکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مندی از مزایای پیشرفت‌های علمی و کاربردهای آن.
 - ب- حمایت از علایق مادی و معنوی که در نتیجه تولید اثر علمی - ادبی و هنری فرد ایجاد شده است.
 - ۲- اقداماتی که توسط کشورهای عضو برای دستیابی و احقاق کامل این حقوق در این میثاق انجام خواهد شد، شامل اقدامات لازم برای حفظ، توسعه و ترویج علم و فرهنگ است.
 - ۳- کشورهای عضو این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی‌های لازم را برای انجام فعالیت‌های علمی پژوهشی و نوآورانه رعایت کنند.
 - ۴- کشورهای عضو این میثاق از مزایای توسعه و ارتقای ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی و علمی اذعان دارند.
- در سطح جهانی، علاوه بر سازوکارهای جامع بین‌المللی مرتبط با تمامی مناطق جهان، امروزه سازوکارهای درون منطقه‌ای نسبتاً پیشرفته‌ای در حوزه حقوق بشر نهادینه و مستقر شده است که به‌نوعی تکمیل‌کننده تلاش‌های هنجاری، نظارتی و اجرایی است. بازتاب حقوق فرهنگی در چندین سند بین‌المللی دیده می‌شود. اگرچه در منشور سازمان ملل متحد به‌صراحت به‌حق فرهنگی اشاره نشده است، اما می‌توان این حق را در بیان اصول و اهداف سازمان ملل متحد پنهان دانست (اسماعیلی، ۱۳۸۸).
- به‌عنوان مثال، لیندر در گزارشی که در سال ۱۹۹۶ برای یونسکو با عنوان «فهرست مقدماتی حقوق فرهنگی» تهیه کرد، ۱۵ حقوق فرهنگی را در یازده مورد خلاصه کرد: حق بقای فیزیکی و فرهنگی، حق تشکیل جوامع و هویت بخشی با جامعه فرهنگی. حق هویت فرهنگی، حق برخورداری از میراث مادی و معنوی، آزادی مذهبی و اعمال آن،

آزادی عقیده و بیان و اطلاعات، آزادی انتخاب نوع آموزش و پرورش، حق مشارکت در توانمندسازی اقدامات فرهنگی، حق برخورداری از محیط فرهنگی و فیزیکی، حق توسعه بومی، حق مشارکت در حیات فرهنگی و خلاقیت (زرشکیان، ۱۳۹۳).

با وجود آنچه گفته شد، واقعیت این است که جایگاه و اهمیت حقوق فرهنگی هنوز مشخص نیست. اگرچه حقوق بشر در معنای واقعی خود و در هر شکلی برای برخی از قدرتمندان دنیای امروز شعاری بیش نیست و تنها ابزاری برای توسعه قدرت و تأمین منافع نامشروع آنان تلقی می شود، اما تضييع و ظلم به حقوق فرهنگی مضاعف است. تا آنجا که «رنه ماهو»، دبیر کل پیشین یونسکو با اشاره به تصویب حقوق فرهنگی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اجلاس بین المللی یونسکو در سال ۱۹۷۰ گفت: «معلوم نیست که اهمیت کامل این متن که حق فرهنگی را به عنوان یک حق جدید بشر اعلام می کند کاملاً در زمان ما درک شده است یا نه. اگر هرکس، به عنوان یک بخش اساسی از شأن انسانی خود، حق مشارکت در میراث فرهنگی و فعالیت های فرهنگی اجتماع را داراست، پس مسئولان جامعه وظیفه دارند تا حدی که امکانات آن ها اجازه می دهد وسایل چنین مشارکتی را برای او فراهم سازند. همچنین هر فرد دارای حقوق فرهنگی است همان طوری که او دارای حق آموزش و حق کار کردن است. این بنیان و اولین هدف سیاست فرهنگی است. درک وظیفه فراهم نمودن وسایل مشارکت فرهنگی طی دهه های اخیر باعث شده تا مقامات دولتی در سراسر جهان بر سرعت اقدامات خود برای تضمین مشارکت عموم مردم در توسعه فرهنگی بیفزایند (اسماعیلی، ۱۳۸۹).

۳-۲- جهانی شدن در حوزه فرهنگی

مؤلفه مهم و مورد بحث جدی جهانی شدن فرهنگی می باشد و عمل فرآیندها و عواملی است که هرگونه محدودیت و محدودیت فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل یا حذف می کند. به عبارت دیگر، جهانی شدن فرهنگی، شکل گیری و گسترش فرهنگ خاص در عرصه جهانی است. این روند موجی از همگونی فرهنگی در جهان ایجاد می کند و همه ویژگی های فرهنگی را به چالش می کشد. درعین حال که فرآیند جهانی شدن یک اقتصاد جهانی و یک جامعه فراملی ایجاد می کند، فرهنگ جهانی را نیز شکل می دهد. ایده یک فرهنگ جهانی واحد سابقه طولانی دارد، چنین برنامه و علاقه ای به امپراتوری های باستانی مانند چین یا روم وجود داشت. ادیان جهانی مانند مسیحیت و اسلام همه انسان ها را هدف گرفته و همواره دغدغه جهانی شدن را داشته اند. آرمان های

سوسیالیست‌هایی مانند «سنت سیمون بر» مبتنی بر شکل‌گیری یک جامعه و فرهنگ جهانی بوده است. جنبش‌های مختلف باهدف برقراری صلح جهانی و برنامه‌های مربوط به رواج زبان‌های بین‌المللی مانند اسپرانتو نیز با ایده فرهنگ جهانی مرتبط هستند. همه این موارد علیرغم تفاوت‌هایی که دارند، نشانه‌های برجسته علاقه به فرهنگ جهانی و تلاش برای ایجاد و گسترش آن هستند (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

۳-۳- چيستی نسبت‌گرایی فرهنگی^۱

نسبت‌گرایی فرهنگی اساساً یک مفهوم انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی است که بر اساس نظریه نسبی‌گرایی اخلاقی استوار است. بر اساس نسبت فرهنگی، فرهنگ‌ها مظهر طیف وسیعی از سلايق، اخلاق، انگیزه‌ها و ارزش‌ها هستند، به‌طوری‌که نمی‌توان هیچ اصل حقوق بشری را بدیهی دانست و در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر دانست (حبیبی مجنده، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

«نسبیت فرهنگی به ما می‌آموزد که قرائت‌های مختلفی از هر فرهنگی در جهان وجود دارد. این رویکرد مخالف همگون‌سازی فرهنگ در عصر جهانی‌شدن است» (موسویان و گلشن پژوه، ۱۳۹۶: ۹۸). پیروان این نظریه از فرهنگ در معنای بسیار وسیع آن استفاده می‌کنند که علاوه بر آداب و رسوم سنتی و رویه‌های مرسوم جوامع، ایدئولوژی‌های سیاسی و مذهبی و ساختارهای نهادی را نیز در بر می‌گیرد. آن‌ها معتقدند که هیچ فرهنگی نمی‌تواند ادعای برتری نسبت به فرهنگ‌های دیگر داشته باشد، بنابراین «عوامل بیرونی نباید در مورد قوانین اخلاقی و نهادهای اجتماعی جوامع دیگر قضاوت کنند و محکومیت یک فرهنگ از سوی اعضای جامعه دیگر فی‌نفسه باطل است»؛ زیرا به وجود معیارهای مشروع فرا فرهنگی اعتقادی ندارند» (پارسا، ۱۳۸۹: ۶۱).

نسبیت‌گرایان معتقدند که هیچ تفکر فرا فرهنگی در مورد حقوق نمی‌تواند وجود داشته باشد و یا مورد توافق قرار گیرد، نتیجه چنین باوری این است که هیچ فرهنگ و کشوری نباید «نظر» خود را بر کشورها و فرهنگ‌های دیگر تحمیل کند. به‌طورکلی «نسبیت‌گرایان معتقدند که این عرف و سنتی است که باید معیارهای حقوق بشر را مشخص کند و جهان‌شمولی را به‌عنوان تلاشی برای تحمیل ارزش‌های غربی بر فرهنگ‌های غیر غربی رد می‌کند» (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۵۸).

^۱ Cultural Relativism

این مسئله را مونیک شمیلیه ژاندر و که یک نسبیت‌گرای فرهنگی می‌باشد، در کتاب خود تحت عنوان «بشریت و حکومت» تحلیل می‌کند. وی می‌گوید: «غرب با اعطای فرهنگی به خود به عنوان «فرهنگ جهان شمول» در حقیقت اقدام به جهان‌شمول کردن «فرهنگ خود» نموده است. به اعتقاد وی، فرهنگ غربی حق فرهنگ‌های دیگر را مصادره نموده و با قدرت سیاسی و اقتصادی که دارد سعی در تحمیل فرهنگ خود به عنوان فرهنگ برتر دارد. این در حالی است که همین فرهنگ غربی، برخی از آیین‌ها و رسوم خشونت‌آمیز برخی از جوامع را با وحشیانه خواندن آن‌ها محکوم می‌کند وی می‌گوید: «در مقابل این نابرابری غیرمعقول و تثبیت‌شده احترام به فرهنگ‌ها، به همه فرهنگ‌ها به عنوان اساس ارزش‌های مشترک، فی‌نفسه مفهومی ندارد زیرا یکی از میان آن‌ها در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند بقیه را به کلی نابود کند» (شمیلیه ژاندر و، ۱۳۸۸: ۴۴۶-۴۴۸). وی همچنین نابودسازی سایر فرهنگ‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. نقدهایی بر این نظریه‌ها وارد شده است که به اختصار می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

اولین انتقاد به این نظریه‌ها این است که برخلاف نظر نسبیت‌گرایان، مشترکات در همه فرهنگ‌ها یا هنجارهای حقوق بشر تأیید شده و یا حداقلی از آن‌ها پذیرفته شده است و اینکه نمی‌توان نقطه مشترکی بین فرهنگ‌ها یافت، قابل‌تصور نیست (برلین، ۱۳۷۱: ۵۹).

دومین انتقاد به این نظریه‌ها این است که در پناه این نظریه‌ها، هرگونه اعمال ضد اخلاقی و ضد انسانی در هر فرهنگی قابل‌قبول و موجه است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۹: ۱۷۹/۱). این نتیجه‌ای است که هیچ انسان عاقل و وظیفه‌شناس نمی‌تواند آن را بپذیرد. سومین نقدی که بر این نظریات وارد گردیده به آثار آن‌ها بازمی‌گردد، به این معنا که آثار نسبیت‌گرایی فرهنگی از دیدگاه دانشمندان، قطب‌بندی جهان است. برای نمونه بنجامین باربر^۱ از دو قطب «مک‌دونالد» و «جهاد» در جهان سخن می‌گوید که در واقع از برخورد دو تمدن غرب و اسلام سخن می‌راند (سیمونیدس، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

نگرانی عمده برخی در مورد توسعه فرهنگ حقوق بشر ریشه در این تصور غلط دارد که هنجارهای حقوق بشر با فرهنگ غربی برابر است. با توجه به تجربه افراطی فردگرایانه جوامع غربی که منجر به فراموشی اخلاق نوع‌دوستانه یا حتی تضعیف بنیان خانواده

^۱ Benjamin Barber

شده است، این نگرانی همیشگی وجود دارد که تسلیم شدن در برابر حقوق و آزادی های فردی نیز همین عواقب را برای این جوامع به همراه داشته باشد. اگرچه نمی توان به سادگی از کنار این دغدغه و تجربه تلخ جوامع غربی در فاصله گرفتن از ارزش های نوع دوستانه و حتی جامعه محور و غوطه ور شدن در نوعی فردگرایی افراطی لیبرال گذشت، اما بی شک راه حل انکار آن است. جهانی بودن بخشی از حقوق و آزادی های اساسی نیست. تکیه بر نظریه نسبییت فرهنگی برای انکار اصول جهانی حقوق بشر پیامدهای بسیار غیرقابل قبول تری نسبت به وضعیت کنونی جوامع غربی خواهد داشت. حقوق جهانی بشر حداقل حمایت هایی است که می تواند ضامن زندگی انسانی شهروندان باشد و انکار آن ها در نهایت به نفی انسانیت انسان منجر می شود (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

۳-۴- فرهنگ و جهان شمولی حقوق بشر

در دنیای امروز، تنوع فرهنگی یک ضرورت برای زندگی جامعه جهانی است، زیرا ارزش های حقوق بشر مختص تمدن یا تاریخ خاصی از یک کشور یا فرهنگ نیست، بلکه به مثابه آرمانی جهانی است که ناشی از کرامت انسان و متعلق به تمامی بشریت است (بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

در جهان معاصر، جهانی شدن فرآیندی تلقی می شود که نه مثبت است و نه منفی، بلکه به توانایی کشورها در سازگاری با آن بستگی دارد. این فرآیند ضمن کاهش قدرت دولت ها و حذف مرزهای ملی، فرهنگ را از حوزه حکومتی مستقل می کند و در نتیجه تجارت و تعامل بین فرهنگ ها را فراهم می کند که از یک منظر به حاکمیت یک فرهنگ می انجامد. از زاویه ای دیگر به رشد و تعامل فرهنگ ها کمک می کند (رحمت الهی، ۱۳۸۴: ۹۱).

مسئله مهم آن است که عدم پذیرش جهان شمولی قواعد حقوق بشر منجر به عدم ثبات و عدم کارایی این قواعد و هنجارها می گردد که هدفش تضمین و حمایت از کرامت، حقوق و آزادی های اساسی انسان ها در کل جامعه جهانی است (اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۷). با توجه به واقعیات فوق الذکر، می توان دریافت که چرا امروزه اکثریت حقوقدانان و اندیشمندان جهان برای «تنوع فرهنگی» در کنار جهان شمولی حقوق بشر ارزش والایی

قائل هستند و از آن دفاع می کنند. برای نمونه می توان به دفاع رنه - ژان دوپویی^۱ اشاره کرد حقوق بشر را بخشی از میراث مشترک بشریت می داند و باید توجه داشت که «ایده میراث مشترک بشر در ذات خود، لزوماً حاوی مفهوم جهانی بودن است (همان: ۲۵۳) از سوی دیگر باید توجه داشت که تنوع فرهنگی نیز بخشی از میراث مشترک بشریت است و گرد هم آوردن این دو در یک نهاد نشان دهنده رابطه و تعامل مثبت این دو نهاد است. به نظر هکتور گروس اسپیل^۲ تفاوت در فرهنگ ها نفی جهانی بودن حقوق بشر نیست، بلکه برعکس، کمک مهمی به جهانی شدن واقعی حقوق بشر است. تعامل فرهنگ ها خود باعث شناخت وجوه مشترک، ضعف و قوت فرهنگ های دیگر می شود و به افراد این فرصت را می دهد که بهترین راه زندگی را انتخاب کنند. به همین دلیل است که برخی از متفکران حقوق جهانی بشر را یکی از دستاوردهای «تمدن مدرن بشری» می دانند و ادعای کسانی را که آن را متعلق به فرهنگ خاصی می دانند، مردود می دانند. درواقع آن ها معتقدند که حقوق بشر تعبیر حقوقی اخلاقی است که در همه فرهنگ ها مشترک است یا از حداقل سطح حمایت برخوردار است و از سوی دیگر این ها حقوقی هستند که همه فرهنگ ها تحت حمایت آن ها رشد و توسعه می یابند (همان: ۲۵۳-۲۵۴).

شاید به همین دلیل است که ژان موزی تلی^۳ از اعضای گروه کارشناسان بین المللی که در تهیه متن کنوانسیون حمایت و ارتقای تنوع فرهنگی مصوب ۲۰۰۵ همکاری داشتند، از تنوع فرهنگی با عبارت یک حق کاملاً آشکار و بدیهی « یاد می کند. حقی که پایه پیشرفت فرهنگی و سیاسی می گردد (موسویان و گلشن پیرزوه، ۱۳۸۷: ۹۸). همچنین فرانسیس فوکویاما^۴ دیدگاه خود را در رابطه با جهان شمولی حقوق بشر چنین تبیین می نماید که «باور شخصی من این است که این حقوق در ذات خود جهان شمول است» (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۵۵) وی همچنین در رابطه بین فرهنگ غرب و حقوق بشر معاصر بیان می دارد: «فکر می کنم که به عنوان یک واقعیت تاریخی، ارتباط مسیحیت غربی و حقوق بشر سکولار معاصر باید مسلم انگاشته شود. تصادفی نیست که ملت های لیبرال مدرن در سرزمین مسیحیت مدرن به ویژه پس از اصلاح گرایی پروتستانی سر برآوردند» (همان).

¹ Rene Jean Dupuy

² Hector Gros Espiell

³ Jean Musitelli

⁴ Francis Fukuyama

فوکویاما در تعارض میان حقوق بشر و فرهنگ جانب حقوق بشر را نگه می‌دارد و چنین بیان می‌دارد که در حقیقت اگر زنان را با مردان برابر بدانیم آنگاه به‌دشواری می‌توان استدلال‌هایی فرهنگی را پذیرفت که زنان را در ساختار اجتماعی پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد. همین نکته دلیلی است برای من که همچنان به وجود حقوقی جهان‌شمول معتقد باشم و اینک اصل مشترک «انسان بودن» در کار است و همه ما برای دفاع از این حقوق باید بر آن تکیه کنیم (همان: ۵۶). همچنین وی می‌افزاید: بر این گمانم که مقتضیات زندگی در جوامع مدرن آبشخور شناخت تازه ما از حقوق است. نگاه امروزی غرب به حقوق بشر بسیار فردگرایانه است؛ اما بسیاری از جوامع فقیر و کم توسعه یافته وجود دارند که امکان و توانایی اعضای آن‌ها در انتخاب موقعیت‌های شغلی و بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی خود بسیار محدود است. روشن است که در این‌گونه جوامع ترغیب حق انتخاب و حقوق فردی، کاری است ناسازگار با واقعیت و آزاردهنده (همان: ۵۶-۵۷).

وی رابطه میان جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی را از دیدگاه خود چنین تبیین می‌نماید: «از دید من بسیار مهم است که میان جهان‌شمولی حقوق بشر به‌عنوان یک مقوله نظری و اجرای عملی آن برای پشتیبانی از رعایت شدن حقوق بشر در سراسر جهان تمیز قائل شویم. در اینجا به استدلال ارسطو در «اخلاق نیکو ماخوسی» اشاره می‌کنم مبنی بر اینکه چیزی به نام قانون طبیعی عدالت و حق وجود دارد، ولی استفاده از آن مستلزم انعطاف‌پذیری و توجه به اوضاع و احوال است و از دید من این بینش امروز هم باید مدنظر قرار گیرد، زیرا ممکن است به‌عنوان انسان از سرشت و طبیعت مشترکی که سرچشمه کرامت ماست برخوردار باشیم، اما انسان بودن ما، به‌عنوان یک اصل مشترک، در محیط‌های اجتماعی و تکنولوژیک گوناگون شکل گرفته است و از همین رو شناخت و برداشت ما از حقوقمان با یکدیگر تفاوت دارد» (همان).

البته باید دو نکته را مدنظر قرار داد: تنوع فرهنگی مورد بحث در این گروه، «یک تنوع فرهنگی طبیعی و عقلایی است که مبتنی بر واقعیت ناشی از ویژگی‌ها و تفاوت‌های تاریخی، مذهبی، سنتی، ملی و منطقه‌ای است؛ یعنی یک کثرت‌گرایی فرهنگی در قلمرو حقوق بشر مورد توجه است و نه یک نسبیّت و تنوع فرهنگی شدید و مطلق که امکان وجود کمترین عامل مشترک و جهانی در فرهنگ بشر را نفی می‌کند که چنین تنوعی حاصلش چیزی جز خشونت‌ها و تنفرهای قومی، سیاسی و مذهبی نمی‌تواند باشد»

(بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵). آیزایا برلین در همین خصوص بیان می دارد: «مفهوم حقوق بشر بر این اعتقاد درست استوار است که مواهبی وجود دارد مانند آزادی، عدالت، جست و جوی خوشبختی، صداقت، عشق که به سود همه انسان ها است نه فقط به نفع اعضای این یا آن ملیت، مذهب، حرفه یا شخصیت... به نظر من هر فرهنگی که تاکنون وجود داشته این حقوق، یا حداقلی از آن را پذیرفته است» (برلین، ۱۳۷۱: ۶۰).

باید توجه داشت که اصل عدم تبعیض یک اصل بنیادین حقوق بین الملل است؛ بنابراین اصل، شخص در مقابل تعرض به حقوق بشر حفظ می شود و از آنجایی که تنوع فرهنگی یکی از حقوق بنیادین بشر است، نتیجه می گیریم که شخص در مقابل تعرض به تنوع فرهنگی نیز حفظ می شود (همان: ۱۱۵). در نگاهی کلی باید گفت که از دیدگاه این دانشمندان، حقوق بشر، حقوقی جهان شمول هستند و از آنجاکه فرهنگ نیز یکی از حقوق بشر است، بنابراین، آن نیز حقی جهان شمول است و نباید به نام فرهنگ منکر جهان شمولی حقوق بشر شد.

نتیجه گیری:

در دنیای امروز، نظام بین‌المللی حقوق بشر یکی از پیشرفته‌ترین مجموعه‌های مدون و جاری قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا بیش از ۶ دهه فعالیت مداوم نظری و عملی را پشتوانه داشته و به تدریج ایجاد شده است. فرآیندی که شامل جنبه‌های مختلف زندگی انسان می‌شود؛ و ادعا می‌شود که کمتر حوزه‌ای در زندگی بشر وجود دارد که نظام بین‌المللی حقوق بشر در آن قوانین و معیارهای مشخص و مدون نداشته باشد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم نظام بین‌المللی حقوق بشر این است که تلاش می‌کند مکانیسم‌های متنوع جهانی و منطقه‌ای را در سطوح مختلف و با صلاحیت‌های مختلف برای اجرای قوانین جامع خود شکل دهد که فرآیند هنجار سازی جدید و نظارت بر رعایت استانداردها را تضمین می‌کند. نظام بین‌المللی حقوق بشر همواره متأثر از ساختار و تحولات جامعه بین‌المللی و بازیگران مختلف آن از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و افراد است.

از آنجایی که برای تحقق صلح جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با تکیه بر اشتراکات فرهنگی، زمینه‌سازی برای ایجاد وحدت آرا و همگرایی نهادهای مختلف جوامع بشری ضروری است، این امر مستلزم تحقیق و پژوهش فراوان در این زمینه است و لازم است برای رسیدن به مراتب عدالت فرهنگی تلاش قابل توجهی به عمل آید. متأسفانه اغلب نظریات مطرح شده در این زمینه ناظر به یکسان سازی جهان و همگون سازی فرهنگی به صورت دستوری و مدیریتی مدنظر قرار گرفته است در حالی که چون مخاطب این موضوع مهم انسان است ضرورت دارد با پذیرش و اقبال مواجه شود.

لذا فرآیند همگون شدن می‌بایست تبیین شود و این مهم به صورت تدریجی و در یک فرآیند منطقی به سمت هم‌افزایی و همگونی پیش برود. البته در این خصوص پرهیز از افراط و تفریط در بحث جهان‌شمولی و نیز حقوق فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است. با عنایت به اینکه موضوع همگرایی حقوق بشر با بیان قدر مشترک همه فرهنگ‌ها؛ یعنی توجه به کرامت انسانی و حفظ حقوق در تمام جنبه‌های آن باید محقق شود فلذا یافتن سایر قدر مشترک‌ها برای رسیدن به هم‌افزایی و پرهیز از مناقشات و جنگ‌ها و ایجاد زمینه صلح جهانی در سایه همزیستی مسالمت‌آمیز از اهمیت زیادی برخوردار است. پس باید با ارائه الگوی مناسب در راستای فرایند همگون شدن فرهنگ‌ها و بسترسازی برای پذیرش

همگانی فرهنگ جهانی با اقناع عموم انسان ها ضمن به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و توجه جدی به حقوق فرهنگی در بستر جهان شمولی گام برداشت. مسئله جهان شمولی حقوق بشر در صورتی که اصل متغیر پذیری آن پذیرفته شود قابل انطباق با موازین اسلامی نیز می باشد زیرا معیارها و موازینی که در اسلام به عنوان حقوق ذاتی یا اکتسابی ثابت بشر پذیرفته شده اختصاص به ملت یعنی امت اسلامی ندارد و مخاطبی که مکلف باشد در نظام حقوقی اسلام همه بشریت است و فراگیری احکام حقوق ثابت شده در شریعت اسلام به همه انسان ها به دوراز هر رنگ و نژاد و زبان تعلق دارد که از آن به جهان شمولی تعبیر می شود و امری مسلم و تردیدناپذیر است. جهان شمولی و جاودانگی در خصلت ذاتی شریعت الهی و اسلامی است و حقوق بشر بخشی از این شریعت می باشد.

به تبعه آن در فرهنگ مهدویت که ناظر به پیش بینی آینده در یک نگاه آینده پژوهی می باشد معتقد است که پس از ظهور انسان کامل و مهدی موعود (عج) ضمن به رسمیت شناختن تمامی فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها و احترام به همه فرهنگ ها با ارائه یک الگوی کامل که با پذیرش و اقناع عمومی نسبت به فرهنگ کامل تر حاصل خواهد شد. الگویی متناسب با خواست و نیاز در راستای اجابت خواسته حقیقی انسان ها در طول تاریخ ترسیم و اجرا می شود که ضمن هم گرایی و همگونی فرهنگی در سطح جهانی با استقبال آحاد انسان ها مواجه می گردد. چون جامعه بشری بدون تردید در این الگوی مناسب از واگرایی ها و تکثرهای فراوان به یک فرهنگ واحد جهانی روی خواهد آورد؛ و به جای همگون سازی اجباری تحمیلی در عصر کنونی، همگون شدن ارزش ها و فرهنگ ها به صورت اقناعی و با میل و رغبت در عصر موعود شاهد خواهیم بود.

فهرست منابع

۱. آگ برن، ویلیام و نیم کوف، مایر فرانسس (۱۳۵۷)، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس از ا. ح. آریان پور، تهران: اساطیر.
۲. اسپیل، هکتور گروس (۱۳۸۲)، جهانی شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸.
۳. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۴)، اندیشه جهان شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)، نشریه کتاب نقد، شماره ۳۶.
۴. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، تأملی بر تنوع فرهنگی و مذهبی در حقوق بین‌الملل، نشریه تخصصی حقوق و فقه.
۵. پارسا، علی‌رضا (۱۳۸۰)، رویارویی جهان‌گرایی و نسبی‌گرایی فرهنگی چالش پایدار حقوق بشر، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۵-۱۶۶.
۶. حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۴)، هویت، تفاوت‌ها و جهان‌شمولی حقوق بشر، نشریه کتاب نقد، شماره ۳۶.
۷. دانلی، جک؛ اسدی، باقر (۱۳۹۴)، جهان‌شمولی نسبی حقوق بشر، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۴۶.
۸. ذاکریان امیری، مهدی (۱۳۷۷)، جهان‌شمولی حقوق بشر در نظام نوین بین‌المللی، نشریه دین و ارتباطات، شماره ۸.
۹. رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ترجمه حسین بهروان، تهران: آستان قدس رضوی.
۱۰. رحمت‌اللهی، حسین (۳۸۴!)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی، نشریه اندیشه‌های حقوقی، شماره ۸.
۱۱. ستوده، هدایت اله و کمالی، ایرج (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران: ندای آریانا.
۱۲. شمیلیه ژانرو، مونیک (۱۳۸۲)، کتاب بشریت و حاکمیت‌ها، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگه.

۱۳. صفاری نیا، محیا (۱۳۹۵)، حقوق فرهنگی در نظام بین المللی حقوق بشر؛ حرکت کم شتاب در بستر پرتلاطم، نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی سال بیستم، شماره ۲.
۱۴. عسکری، پوریا؛ وکیل، امیر ساعد (۱۳۹۸)، حقوق بشر و تنوع فرهنگی: گفتمان ایرانی، فصلنامه ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، دوره ۲، شماره ۱.
۱۵. فضائی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۹)، تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی، نشریه پژوهش های حقوقی، شماره ۴۲.
۱۶. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴)، حقوق بشر از دیدگاه فرهنگ های گوناگون، ترجمه مجتبی امیری وحیدی، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۵.
۱۷. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۹)، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم)، تهران: نگاه معاصر.
۱۸. مهر پور، حسین (۱۳۸۳)، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: اطلاعات.
۱۹. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: میزان.